

سریال

پادشاهی

[بردیبا ریجسته نژاد] اوایل قرن هفدهم میلادی، چندسال پس از تهاجم مرگبار ژاپن به کره، بیماری عجیب و ناشناخته‌ای بین مردم کشور کره رواج پیدا کرد. بیماری رموزی که به سبب آن مرده‌ها زنده شده و تبدیل به هیولا‌های وحشتناکی می‌شوند. مرگ به سرعت، تمام کشور مخصوصاً قشر فقیر جامعه را در بر می‌گیرد و در این میان شاهزاده دربار امپراتوری که جانش به دلیل توطئه خائنان برای تصاحب پادشاهی به خطر افتاده، به مبارزه با گسترش این اپیدمی برمی‌خیزد.

این خلاصه کوتاهی از سریال «پادشاهی» محصول کشور کره جنوبی است. سریالی جذاب و خوش‌ساخت که از همان ابتدا معادلات ذهنی ما را نسبت به زامبی‌ها بر هم می‌زند. عادت کرده بودیم که مردگان متحرک را در غرب ببینیم، پذیرفته بودیم که آنها را در فیلم‌هایی که حکایتی تیره و ناامید از آینده‌ای نامعلوم و در محیطی پسا-ستاخریزی دارند تماشا کنیم. پس همه چیز با هر چیزی که از گذشته می‌دانیم تفاوت دارد. رفتار شخص محور کاراکترها برای نجات خود در سینمای غرب، جای خود را به فداکاری و کمک به مردم در فرهنگ خاص کره چهار قرن پیش داده. دیگر از تجهیزات دفاعی و ارتباطی خبری نیست و این توانایی هنرهای رزمی و استفاده از شمشیر است که به کمک انسان آمده

است. در کنار تمام اینها فیلمنامه، شخصیت‌پردازی، خط سیر داستان، جلوه‌های ویژه و صحنه‌های مبارزه بین انسان و مردگان متحرک، به قدری با کیفیت و جذاب است که مخاطب رایای صفحه‌تلویزیون می‌خکوب‌کنند.

سریال «پادشاهی» از مجموعه داستان کمیک کره‌ای و تحت وب به نام «پادشاهی خدایان» اقتباس شده و کارگردانی آن بر عهده کیم سونگ‌هان بوده است. این نخستین تجربه سونگ‌هان در مقام کارگردان برای ساخت یک سریال است. او در سابقه خود کارگردانی سه فیلم سینمایی را برعهده داشته که از میان آنها «یک روز سخت» موفق به کسب جوایز متعددی در جشنواره‌های گوناگون شده است. «پادشاهی» نخستین سریال کره‌ای است که نتفلیکس آن را تهیه کرده است. فصل نخست این مجموعه، شامل ۶ قسمت با هزینه ساخت متوسط برای هر قسمت برابر با ۸ میلیون دلار، ژانویه ۲۰۱۹ از نتفلیکس پخش شد و با وجود هزینه بسیار زیاد آن، نتفلیکس ساخت فصل دوم را آغاز کرد که در مارس ۲۰۲۰ شامل ۶ قسمت از نتفلیکس پخش شد. در حال حاضر نتفلیکس در خصوص ساخت فصل سوم این سریال خبری منتشر نکرده که به نظر می‌رسد علت آن شیوع ویروس کووید-۱۹ و نامشخص بودن برنامه‌های تولید باشد. □



فیلم

دوران زیبا



[سعید اصغرزاده] وقتی احساسات آدم آسیب می‌بیند کجا می‌رود؟ کجا را دارد که برود؟ سینما این بار با ایده‌های خلاقانه احساسات‌تان را ترمیم می‌کند. عشق‌تان را صیقل می‌دهد و با سفر در گذشته کامیاب‌تان می‌کند. چرا که اگر حال‌تان خوب نیست، حتماً حال خوب را در گذشته‌ای دور یا نزدیک، جا گذاشته‌اید. لحظه‌ای که باید در یک مکان خاص تکرار شود تا دوباره سرپا شوید. این اتفاق برای شما می‌افتد اما با روان‌کاوی خوشی‌های سپری‌شده‌تان، یک گروه کارگردانی که نعل به نعل با شما زیست می‌کند و انگار که در گذشته شما حاضر و ناظر بوده، بازیگران در لوکیشن معهود چیده می‌شوند و درست لحظه طلایی و ناب گذشته‌تان را دوباره می‌گذارند زیر زبان‌تان تا مزمه‌کنید. حالا ببینید و ذوق مرگ شوید. سینما شما را دوباره جوان می‌کند؛ عاشق، دوباره حاضرید در کافه‌های پر از دود و دم بنشینید و گوش به ترانه‌های کوچ‌بازاری بدهید و در چشمانی نخفته در گور، خلسه‌وار ساعات طولانی بیدید و پرواز کنید و زار بزینید. عشق نقص خلقت است، با این همه در زمان فرسوده می‌شود و در مکان، ابدی، بازمی‌آیند اما به بازتولید می‌انجامد اگر در زمان و مکانی درست باشیم. در فیلم «دوران زیبا» اما پای کارگردان فراتر از همه اینها می‌رود. او علاوه بر خلق مجدد، به چیرا عاشق شدی هم می‌پردازد!

«دوران زیبا» حکایتی نفسگیر و پیش‌رونده است تا به ما بگوید سینما هنوز به پایان نرسیده و می‌تواند بارها و بارها فیلم‌تان کند. خودتان را به روی خودتان بیاورد. گویی «لوپر» است که شوت می‌شوی در گذشته و بازآفرینی می‌شوی به جای مرگ و باز می‌گردی تا خلق کنی. گویی «نیمه شب در پاریس» است اما نه برای ناکامی‌ها بلکه برای کامیابی‌ها. انگار «چه کسی از ویرجینیا ولف می‌ترسد» را کارگردانش با حال خوب بازنویسی کرده است. انگار «بدو لولا بدو» است که هر بار از پس ناکامی دوباره از نو می‌آغازد. گویی بازخوانی افکار بازیگر «نامه‌ای از یک زن ناشناس» است که به خود می‌گوید لیزا دست از این عشق لعنتی بردار و برنمی‌داری. فیلم «دوران زیبا» La Belle Époque، ساخته نیکلا بیدوس همه اینها هست و نیست. حتماً با دیدنش برای‌تان اتفاق می‌افتد که مانند دنیل اوتوی سری به کوچ‌پس کوچ‌ها و چرخ و واچ‌رخ‌های عاشقی خود بزینید. برای من که اتفاق افتاد. □

موسیقی

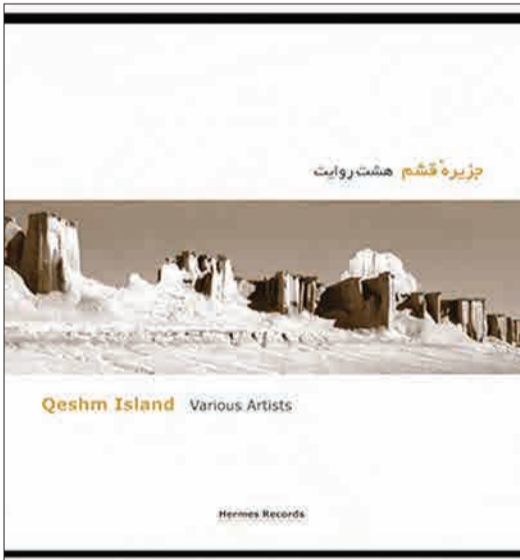
جزیره قشم، هشت روایت

[علی انوری] «جزیره قشم، هشت روایت» داستان نوار ساحلی جنوب ایران با ویژگی‌های موسیقایی این منطقه جغرافیایی است که در سال ۱۳۸۲ با همکاری سازمان منطقه آزاد قشم از سوی نشر «هرمس» منتشر شد. هنرمندان این مجموعه ۱۷ سال پیش قصد داشتند در ادامه این آلبوم با برقراری ارتباط با تمام کشورهایی که ساحل و موسیقی ساحلی هستند، راهی برای مشاهده تأثیر زندگی در کنار دریا بر موسیقی یا جوه مشترکی که دریا در موسیقی آدم‌هایی از کشورهای مختلف به وجود می‌آورد، بیابند اما هرگز آن پروژه به سرانجام نرسید و این جست‌وجوی موسیقایی جذاب در همین جا متوقف ماند.

اما در این آلبوم علی بوستان در چارچوب ردیف با نوازندگی عود و سه تار، محمدرضا علیقلی با دانش بی‌نظیر ارکستراسیون و رنگ صوتی مخصوص خود، مرحوم پیتر سلیمانی، نوازنده چیره‌دست فلوت و ساکسیفون سوپرانو با نوازندگی فوق‌العاده و نگاهی که به حق می‌توان از آن به‌عنوان موسیقی فیوژن یاد کرد، بار دیگر قدرت تصویرگری موسیقی را به رخ شنونده می‌کشند.

نوار ساحلی جنوب ایران به دلیل گستردگی و همجواری با سرزمین‌هایی با تنوع فرهنگی مختلف از هند تا عراق و از سوئی مراده با سرزمین‌های دوردست که با حضور ملوانان آفریقایی، پرتغالی و... در بنادر ایران میسر شد ساختار فرهنگی بی‌مانندی دارد. موسیقی در جای‌جای زندگی مردم این سرزمین حضوری به قدمت تاریخ داشته و همواره نقشی پررنگ ایفا می‌کند. جزیره قشم هم به دلیل موقعیت جغرافیایی ویژه و دارا بودن بافت طبیعی منحصر به فرد، عمارة این گنجینه فرهنگی را در خود جای داده است. موسیقی کار که برای ایجاد ریتم در پارونزی و بالاکشیدن تور ماهیگیری است، آوای رمزآلود ردیف‌خوانی که برای به باد سپردن دریانوردان است و موسیقی زار که متأثر از موسیقی آفریقا است و در مراسمی با همین نام برای درمان افسردگی و روان‌پریشی اجرا می‌شود، از ویژگی‌های دیگری است که مخاطب را در این آلبوم همراه می‌کند.

علی بوستان، کریستف رضایی، محمدرضا علیقلی، پیتر سلیمانی پور، سعید انصاری، فرهاد اسعدیان، رضا عسکرزاده و کارن همایونفر هشت نوازنده و آهنگساز مطرح ایرانی در این آلبوم با هشت سبک مختلف، هشت روایت از منظری واحد را به مخاطب ارایه می‌کنند. تنوع در سبک و رنگ‌آمیزی صوتی این آلبوم کم‌نظیر است. □



در صفحه امروز «زیبا شهر» از عشق داریم و به قول گابریل گارسیا مارکز، «دیگر شیاطین» درباره عکسی داریم که هویت سوژه آن هرگز مشخص نشد ولی قدرت تصویر چنان بود که دنیا را تکان داد و هنوز هم در خاطره تاریخی جهان مانده است. در کنار این عکس تکان‌دهنده اما «دوران زیبا» را هم داریم که فیلمی است با طعم عشق و نوستالژی؛ فیلمی که قرار است جوان‌های دیروز را به عهد شباب ببرد و نسل امروز را هم به گذشته‌های نه‌چندان دور بکشاند. در بخش سریال اما قرار نیست همیشه با ملاحظات‌های دراماتیک یا ملودرام مواجه باشیم؛ با جهانی پسا-ستاخریزی روبه‌رو خواهیم بود این بار با کاراکترهایی از خاور دور. برای علاقه‌مندان موسیقی هم از پروژه‌ای یاد کرده‌ایم که ۱۷ سال پیش کاش ادامه پیدا می‌کرد؛ «جزیره قشم، هشت روایت» از آهنگسازان و نوازندگان مشهور ایرانی.

عکس



مردی در حال سقوط

[مهدی حسنی] بعد از حملات یازدهم سپتامبر، بیشترین تصویری که همه جا پخش می‌شد مربوط به هواپیماها و برج‌ها بود، نه مردم. ولی عکس مردی در حال سقوط، داستان متفاوتی دارد. این عکس که تنها چند لحظه بعد از شروع حملات یازدهم سپتامبر ریحارد دروئیت کرده، فرار نامتعارف مردی از ساختمانی در حال فرو ریختن را نشان می‌دهد. در تصویری که پخش عمده قاب‌راندنی بی‌سرو شکل یک آسمان خراش احاطه کرده است، این مرد با فردیت آشکار خود حضوری معنادار دارد. روزی که این فاجعه رخ داد، مردی در حال سقوط مهم‌ترین عکسی بود که مرگ مردم را در جریان این حادثه نشان می‌داد. چند روز بعد از حملات، این تصویر در تمام نشریات و روزنامه‌های ایالات متحده منتشر شد، ولی واکنش تند خوانندگان باعث شد که این عکس برای مدتی از نظرها محو شود. واقعا هم بررسی دقیق این عکس، کار راحتی نیست. ولی نکته قابل توجه این است که این مرد دقیقاً در حد اتصال بین برج‌های دوقلوی نمادین نیویورک، همچون یک پیکان در حال سقوط است. هویت این مرد هنوز مشخص نشده است. ولی تصور می‌شود او یکی از کارکنان رستوران ویندوز آودرلد بوده که در برج شمالی فعالیت می‌کرده است. ولی قدرتی که در این عکس نهفته است چندان ارتباطی با هویت سوژه درون آن ندارد. دلیل ماندگاری این عکس این است که این مرد به یک نماد تبدیل می‌شود. همچون یک سرباز نامعلوم در جنگی نامعلوم، که گویی قرار است تا ابد در تاریخ معلق باقی بماند. □